

شعر ترجمه



برگردان: نادر احمدی



کنیث اسلسور

تدفین در ساحل*

دسته‌ای از جنازه‌های سربازان
همچون ملاحانی
کارکشته و آرام
به خلیج عربی آمدند
شبانه
در دورترین نقطه آب‌ها مات و سرگردان بودند
صبح
جنازه‌های شان را
پیچانده در کف
به ساحل آورد
در کشاکش دود و آتش جنگ
افرادی - گویا - فرصت یافتند
جنازه‌ها را از آب بگیرند
در حفره‌های موجود در ساحل دفن کنند
و بر عربانی آن‌ها شن بریزند
هر یک از صلیب‌های نصب شده بر گور
که از الوارهایی برگرفته از موج‌ها تمهید شده بود
حامل آخرین رد جنازه‌هاست
اثرهایی که در عین پریشانی
با بهتی شگفت بر الوارها حک شده بودند
حالا که هنگامه آن ملاحان است
کلمات می‌بایست لال شوند

زندگی نامه

کنیث اسلسور متولد ۲۷ مارس ۱۹۰۱ م. در خانواده آلمانی تبار و در شهرستان اورنج از توابع سیدنی است. خانواده او به زودی به شهر سیدنی کوچید و اسلسور در این شهر رشد و نمو کرد. هژده سال داشت که نخستین شعر او در مطبوعات محلی چاپ شد. در همین روزگار او کار روزنامه‌نگاری را با نشریه سیدنی سان آغاز کرد. اسلسور تا آخر عمر این حرفه را رها نکرد. برجسته‌ترین دوره فعالیت روزنامه‌نگاری او بین سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴ است که به عنوان خبرنگار جنگ از جمله در جریان نبرد میان متفقین و متحدین در جبهه شمال آفریقا گزارش و خبر تهیه می‌کرد. بعد از آن دوره اسلسور سرودن شعر را متوقف کرد و تنها به فعالیت ادبی از جمله دبیری مجله ادبی «ساوثرلی» سیدنی پرداخت.

«صد قطعه شعر» مجموعه کامل اشعار اسلسور است که در سال ۱۹۴۴ منتشر شد. هر چند پیش از این، بخش عمده‌ای از آن شعرها در دفترهای پراکنده‌ای نیز چاپ شده بودند.

شعر کنیث اسلسور دارای تنوع مضامین است و در این مضمون پردازی به نقد مدرنیته و نفوذ آن بر جامعه شهری استرالیای آن روز می‌پردازد. این پردازش گاه عریان و گاه با طعن و کنایه مهار شده درآمیخته است. در حوزه زبان، به خصوص کار گرفتن از واژه‌ها نیز شعر او قدرتمند، تأثیرگذار و منحصر به فرد است.

اسلسور در ۳۰ ماه ژوئن ۱۹۷۱ روی از جهان برگرفت. به خاطر جایگاه ادبی او در شعر استرالیا جایزه شعر ایالت «نیو ساوت ولز» را به نام او نام گذاشته‌اند. این جایزه هر سال برگزار می‌شود و مبلغ آن امروزه به سی هزار دلار رسیده است.

«مردان گمنام دریا»

این قلم به طور رقت‌باری
در بیان واقعه آنان پدید و ناپدید می‌شود
قطرات بنفش

و بعد دمیدن فصلی مرطوب
رنگ و رورا از کتیبه آنان می‌برد
و تبدیل می‌کندشان به تابلویی کبود
مثل لب‌های مردانی غرق شده

این جنازه‌ها

در جستجوی ساحل‌های تازه

عزیمت کرده بودند

شانه‌به‌شانه هم

یادشمنانی که علیه هم می‌جنگیدند،

یا هیچ کدام

سرانجام

مرگ و این شن‌ها

آنان را به هم پیوند دادند.

*العلمین

العلمین مکانی است در شمال مصر و شاخ آفریقا که در جریان
جنگ دوم جهانی نبرد بزرگی میان متحدين و متفقين در آن جا
در گرفت. استراليا نیز در آن جنگ حضور داشت و کشته‌های
بسیار داد. شاعر در این جنگ به عنوان خبرنگار حضور داشت
و شعر «تدفین در ساحل» را نیز در همان جا سرود.

انگور وحشی

در این باغچه مه‌گرفته قدیمی

که بر دامنه تالاب تلخ افتاده

و لبریز شاخه‌های شکسته است

دیگر از مولیگان‌ها و هارتیگان‌های خرم

که تا زانو به زمین فرورفته بودند

نشانی نیست

آن‌ها که همواره مراقب خوشه‌های گس این تاگ بودند

این همان باغ گیلاسی ست که پرندگان او را از یاد برده
این همان باغ سیبی ست که از ستاره شباهنگ درخشان‌تر بود
اما اکنون

نه گیلاسی ست و نه سیبی

حالا تنها این انگورهایی از نوع وحشی باقی ست

که به آن انگور ایزابلا می‌گویند

با شمایی سیاه‌رنگ، گرد و کوچک که بر شانه‌های تاک ردیف
شده‌اند

دقیق که نگاه کنی

شبیبه‌اند به دسته‌ای از تفنگ‌های سرپُر باروتی به هنگام آتش

حبه‌های گوشتین این انگور که کرک مشکی پوشیده‌اند

نیم وحشی‌اند، نیم اهلی

ترش‌اند؛ اما با شیرینی رفتار کولی‌ها

این‌ها ناگهان ایزابلا را در ذهنم مجسم می‌کنند

دختری که جنازه او مدت‌ها با سماجت

همین جا افتاده بود

همه بار کرده و رفته بودند

الا او

به واقع در این باغچه هیچ‌گاه چیزی پنهان‌شدنی نیست

انگور ایزابلا به شکل غریبی از شاخه بیرون زده

با حلاوت معصوم خود

به گونه‌ای می‌کوشد

موهای تیره و آن سنجاق نقره‌ای را

به یادم بیاورد

از دختری که دقیق مثل این انگورها بود

نیمی آب، نیمی آتش

آیا او بوسیده شده این جا

یا کشته شده این جا؟

کسی به یاد نمی‌آورد.